Theories and criticism in Arabic literature
The Fourth Year, Number ١٣, Spring١٤٠٣
Pp: ٦٥- ٨٠

Research Paper

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٥٨٨٨٩,١٠٧٣

The Voice of Freedom in Selected Poems of Abdul-Wahab Al-Bayati

afsaneh kosari Jafarabad [١]

Soudabeh Mozaffari [٢]

(Received: ٢٠٢٥,١١,١٠ ,Accepted: ٢٠٢٥,١٢,١٨)

Abstract

Abdul-Wahab Al-Bayati, the renowned Arab poet, was not merely a poet but a resounding voice amid the suffocation of despotism. He struggled for the freedom of his homeland not only with his pen but with his entire being. As an exiled and militant Arab poet, Al-Bayati did not employ poetry solely as a means to reflect human suffering; rather, he regarded it as an effective weapon in the fight against oppression and colonialism. Through his revolutionary verses, he sought freedom and liberation from the chains of tyranny. In his poetry, freedom is not a static state but a continuous dynamic process. He considered colonialism a major obstacle to the freedom of Arab nations. The present study adopts a descriptive-analytical approach to examine the concept of freedom in Al-Bayati's poetry. The findings reveal that Al-Bayati's poems constitute a treasure trove of freedom-seeking themes, which can be categorized into eight main axes: the dawn of freedom rising in deserts of terror; freedom for the people; sellers of the homeland; silent wanderers; freedom of words in the age of despotism; freedom in longing for the homeland and in the silence of exile; the phoenix of freedom; the dance of death and life; groans of freedom; the lark of revolution; and the cry for return to a free homeland. Al-Bayati's poetic language in articulating the concept of freedom is characterized by a frank and fearless tone; through this language, he expresses his freedom-seeking ideals and calls upon the people to collective action for liberation from the yoke of colonialism.

Keywords: Abdul-Wahab Al-Bayati, concept of freedom, revolutionary poetry, despotism and colonialism, freedom-seeking.

---

١. PhD student Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran, Email: afsane.kosari@khu.ac.ir (Responsible author)

٢. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran, Email: soud٤٢_moz@khu.ac.ir

© The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الرابعة، العدد ١٣، ربيع ١٤٠٣

صص: ٨٠ -٦٥

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٥٨٨٨٩,١٠٧٣

آوای آزادی در چکامه‌های منتخب عبدالوهاب البیاتی

افسانه کوثری جعفرآباد [١]

سودابه مظفری [٢]

(تاریخ دریافت: ١۴٠۴,٠٨,١٩، تاریخ پذیرش: ١۴٠۴,٠٩,٢٧)

چکیده

عبدالوهاب البیاتی شاعر بلندآوازه عرب نه فقط یک شاعر، بلکه صدایی رسا در میان خفقانِ استبداد بود. او نه تنها با قلم بلکه با تمام وجود در راه آزادی وطن مجاهدت کرد. البیاتی شاعر تبعیدی و مبارز عرب از شعر صرفاً وسیله‌ای برای انعکاس آلامِ بشری استفاده نکرد بلکه آن را سلاحی کارآمد برای پیکار با ظلم و استعمار می‌شمرد. او با سروده‌های انقلابی خود به دنبال آزادی و رهایی از بند استبداد بود. آزادی در شعرش وضعیتی ایستا نیست، بلکه پویشی مستمر است. استعمار را مانعی بزرگ در راه آزادی ملت‌های عرب می‌دانست. در این جستار با رویکردی توصیفی- تحلیلی به بررسی مفهوم آزادی در شعر البیاتی می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشعار البیاتی گنجینه‌ای از مضامین آزادی‌خواهانه است که در هشت محور اساسی قابل دسته‌بندی است. طلوع فجر آزادی در صحراهای وحشت، آزادی برای مردم، فروشندگان وطن، آوارگان بی‌صدا، آزادی کلمات در عصر استبداد، آزادی در حسرت وطن و در سکوت تبعید، ققنوس آزادی، رقص مرگ و زندگی، ناله‌های آزادی، چکاوک انقلاب، فریاد بازگشت به وطن آزاد. زبان شعری عبدالوهاب البیاتی در تبیین مفهوم آزادی، لحنی صریح و بی‌پروا است وی با استفاده از این زبان، به بیان آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌اش می‌پردازد و مردم را به کنش جمعی برای رهایی از یوغ استعمار فرا می‌خواند.

واژگان کلیدی: عبدالوهاب البیاتی، مفهوم آزادی، شعر انقلابی، استبداد و استعمار، آزادی‌خواهی.

---

١. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران، ایمیل: afsane.kosari@khu.ac.ir (نویسنده مسئول).

٢. دانشیارگروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران، ایمیل: soud٤٢_moz@khu.ac.ir

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

مفهوم آزادی از دیرباز یکی از کلیدی‌ترین دغدغه‌های بشری به شمار می‌رود و در دوران تاریخ بشری همواره در صدر موضوعات مهم و مورد بحث شاعران معاصر قرار داشته است. شاعران در جایگاهِ صدای رسای جامعه و بازتاب‌دهندهٔ چالش‌های جامعه به شکل چشمگیری به این مفهوم ارزشمند پرداخته‌اند. شاعران معاصر نیز در راه تثبیت آزادی، تمام توان خود را به کار گرفته‌اند و با سروده‌های انقلابی و آتشین خود، به نقد بحران حکومت‌های استبدادی و دیکتاتور پرداخته‌اند و از فقدان آزادی، به عنوان خاستگاه تمام ناکامی‌ها، تیره روزی‌ها و تباهی‌ها، به تندی انتقاد کرده‌اند. درک آزادی در میان جوامع مختلف یکسان نیست این اختلاف در نگرش‌ها نشانگر بسط و پیچیدگی مفهوم آزادی است. با این حال، نقطه مشترک ادیبان تحسین آزادی است. آزادگی به عنوان یک نیاز ذاتی و درونی انسان، و همچنین از احتیاجات جامعه و سیاست است. اصلی‌ترین مشخصهٔ آزادی برای انسان، استقلال مطلق در تعیین کنش و واکنش‌های انسانی است. انسان مختار مستحق است بدون قید و بند ذهنی و عملی رفتار کند وقتی که ملتی این حق اولیه را از دست بدهد نمی‌تواند آزادی را تجربه کند و سعادتمند زندگی کند. شاعران معاصر، با درک عمیق از این واقعیت، در آثار خود به ترویج و تبیین مفهوم آزادی پرداخته و برای تحقق آن، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. در حقیقت آزادی را نه تنها یک حق فردی، بلکه یک حق جمعی می‌دانند جامعه‌ای که از آزادی بیان و اندیشه برخوردار نباشد قادر نیست به تکامل و ارتقاء برسد.

عبدالوهاب البیاتی از پیشتازان شعر نو عربی و شاعری با دغدغه‌های ژرف‌نگر انسانی و اجتماعی بود. مضمون آزادی در شعر او صرفاً در نقش یک ایده‌آل سیاسی نیست بلکه به عنوان یک نیاز ضروری انسانی و یک حق اولیه، نقشی اصلی ایفا می‌کند. او با تندی از خودکامگی و دیکتاتوری و تعدی حاکمان انتقاد می‌کند. تبعید و بی‌خانمانی که خود از سرگذراند رنج‌های ناشی از سلب آزادی را به خوبی درک کرد و آن را در اشعارش منعکس نمود. این آزادی، تنها به آزادی سیاسی منحصر نمی‌شود؛ او به آزادی‌های اجتماعی نیز دقت خاصی داشت. در واقع، آزادی بیان و آزادی اندیشه را لازمه یک جامعهٔ سالم و زنده می‌دانست. این مفهوم، تنها مختص به یک ملت یا یک کشور نیست بلکه یک آرمان جهانی است و در کل، مفهومی چند بُعدی و عمیق است و در نهایت، رهایی انسان از قید و بندهای سیاسی، اجتماعی و فردی و رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و انسانی است. شعر بیاتی، به عنوان یک اثر سیاسی و اجتماعی، نه تنها در زمان خود اثر بخش بود بلکه به عنوان یک سرچشمه برای ستیزه‌جویان و آزادی‌خواهان در تمام جهان شناخته می‌شود.

او با اشعارش یادآور این است که آزادی، یک حق بنیادی انسانی است. ضرورت انجام این پژوهش، آشنایی مخاطب با لایه‌های آزادی‌خواهی در جامعه عراق است که در شعر عبدالوهاب البیاتی نمود یافته‌اند. این پژوهش بیان می‌کند که کدام کلیدها و عوامل اجتماعی در آزادی‌خواهی پررنگ‌تر بوده‌اند و با تحلیل گزیده‌هایی از اشعار بیاتی، ذهن مخاطب را به عمق این مفهوم رهنمون می‌سازد. همچنین، نشان می‌دهد که شاعر در شعر خود چگونه برای دستیابی به آزادی تلاش می‌کند و چه معیارهایی را در این مسیر مد نظر قرار می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است و بر پایه اصول و پیشینه نظری موجود در خصوص مفهوم آزادی استوار گردیده است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

این مقاله برآن است به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. مفهوم آزادی در شعر عبدالوهاب البیاتی چگونه بازنمایی می‌شود؟
۲. چه مؤلفه‌هایی از آزادی در اشعار عبدالوهاب البیاتی قابل شناسایی است؟

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

۱. مقاله «الحب في شعر عبدالوهاب البياتي» نوشتهٔ سیدحسین سیدی و همکاران (۱۴۰۴). در شعر عبدالوهاب البیاتی، عشق به وطن و عشق به معشوقه به‌گونه‌ای درهم تنیده‌اند که جدایی یکی از دیگری، به منزله نابودی دیگری است. عشق شاعر، عشقی ازلی و ابدی است و از دیدگاه او، عشق همان گوهر اصیل وجود انسان به شمار می‌رود.
۲. مقاله «خوانش تطبیقی طنین آزادی در اشعار شوقی و بهار» نوشتهٔ عبدالله رسول‌نژاد و همکاران (۱۴۰۳). نویسندگان معتقدند؛ هر دو شاعر در مورد اغلب انواع آزادی، از جمله آزادی سیاسی و رهایی از جهل و عقب‌ماندگی، هم‌عقیده‌اند؛ با این حال، در دیدگاه‌هایشان نسبت به آزادی زنان و آزادی سیاسی تفاوت‌هایی وجود دارد.
۳. مقاله «دراسة مفهوم الحرية في القصائد الملحمية لمحمود درويش و أحمد شاملو بالتركيز علي آراء جان بول سارتر» (۱۴۰۲). نوشتهٔ سارا قیاسی و همکاران. نویسندگان معتقدند؛ درویش و شاملو هر دو به آزادی می‌پردازند، اما رویکرد متفاوتی دارند. درویش بیشتر بر آزادی ملی و رهایی از استعمار تمرکز می‌کند، در حالی که شاملو بر آزادی فردی و اجتماعی و رهایی از قید و بندهای درونی و بیرونی تأکید دارد.
۴. مقاله «بررسی تطبیقی آزادی‌خواهی از جنبه اجتماعی- اسلامی در شعر ایلیا ابوماضی و محمد تقی بهار» (۱۴۰۱). نوشتهٔ مهین اقدامی و همکاران. نتیجه اینکه، هر دو شاعر، بهار و ابوماضی، به مفهوم آزادی پرداخته‌اند، اما رویکردشان متفاوت است. بهار بر ستایش قهرمانان ملی- میهنی تمرکز دارد و آزادی اجتماعی در شعر او پررنگ‌تر است. در مقابل، ابوماضی نگاهی فراملیتی به آزادی دارد و سویه‌های اسلامی در اشعار او بارزتر است.
۵. مقاله «دراسة الاتجاهات العابرة للحدود الوطنية في أشعار عبدالوهاب البياتي» نوشتهٔ عبدالحسین فقهی و همکاران (۱۴۰۱). شعر عبدالوهاب البیاتی به دلیل تأثیرپذیری از مکاتب مارکسیستی و صوفی، فراتر از مرزهای ملی رفته و ارزش‌های انسانی را مخاطب قرار می‌دهد، که این امر سبب جاودانگی آن در اذهان و تاریخ شده است.
۶. کتاب «مفهوم آزادی» (۱۳۹۹ش). نوشتهٔ عبدالله عروی. عروی در این کتاب به بررسی رابطه بین آزادی فردی و آزادی اجتماعی می‌پردازد و معتقد است که این دو نوع آزادی، مکمل یکدیگر هستند.
۷. مقاله «بررسی مؤلفه‌های اجتماعی در اشعار عبدالوهاب البیاتی» نوشتهٔ سکینه صارمی گروی و سید حسین سیدی (۱۳۹۹). در اشعار عبدالوهاب البیاتی، مضامینی همچون جهل، فقر، استکبارستیزی، دین، عشق، مرگ، حزن و اندوه به‌طور برجسته‌ای نمود یافته‌اند. عشق عمیق او به عراق در سراسر اشعارش متجلی است و از دیدگاه وی، مرگ در راه آزادی، برتر از زندگی همراه با ذلت به شمار می‌رود.

۸. مقاله «بررسی تطبیقی آزادی‌خواهی از جنبه اجتماعی- اسلامی در شعر ایلیا ابوماضی و محمد تقی بهار» (۱۴۰۱). نوشتهٔ مهین اقدامی و همکاران. نتیجه اینکه، هر دو شاعر، بهار و ابوماضی، به مفهوم آزادی پرداخته‌اند، اما رویکردشان متفاوت است. بهار بر ستایش قهرمانان ملی- میهنی تمرکز دارد و آزادی اجتماعی در شعر او پررنگ‌تر است. در مقابل، ابوماضی نگاهی فراملیتی به آزادی دارد و سویه‌های اسلامی در اشعار او بارزتر است.

۹. مقاله «دراسة الاتجاهات العابرة للحدود الوطنية في أشعار عبدالوهاب البياتي» نوشتهٔ عبدالحسین فقهی و همکاران (۱۴۰۱). شعر عبدالوهاب البیاتی به دلیل تأثیرپذیری از مکاتب مارکسیستی و صوفی، فراتر از مرزهای ملی رفته و ارزش‌های انسانی را مخاطب قرار می‌دهد، که این امر سبب جاودانگی آن در اذهان و تاریخ شده است.

۱۰. کتاب «مفهوم آزادی» (۱۳۹۹ش). نوشتهٔ عبدالله عروی. عروی در این کتاب به بررسی رابطه بین آزادی فردی و آزادی اجتماعی می‌پردازد و معتقد است که این دو نوع آزادی، مکمل یکدیگر هستند.

۱۱. مقاله «بررسی مؤلفه‌های اجتماعی در اشعار عبدالوهاب البیاتی» نوشتهٔ سکینه صارمی گروی و سید حسین سیدی (۱۳۹۹). در اشعار عبدالوهاب البیاتی، مضامینی همچون جهل، فقر، استکبارستیزی، دین، عشق، مرگ، حزن و اندوه به‌طور برجسته‌ای نمود یافته‌اند. عشق عمیق او به عراق در سراسر اشعارش متجلی است و از دیدگاه وی، مرگ در راه آزادی، برتر از زندگی همراه با ذلت به شمار می‌رود.

۱۲. مقاله «نگاهی تطبیقی به مفهوم آزادی در شعر احمد شاملو و احمد مطر» (۱۳۹۸ش). نوشتهٔ عبدالحسین فرزاد و همکاران. نویسندگان نتیجه را بر این می‌دانند که، شاملو و مطر، آزادی را رسالت اصلی شعر می‌دانند. با این حال، زبان شعر مطر تند و انتقادی است، در حالی که بیان شاملو چنین نیست.

هرچند مقالات و پژوهش‌های گسترده‌ای در حوزه مفهوم آزادی و همچنین آثار شعری عبدالوهاب البیاتی انجام شده است، اما پژوهش حاضر با تمرکز بر بررسی مفهوم آزادی در چکامه‌های او، رویکردی نوین و بدیع ارائه می‌دهد و تا حدودی خلأ موجود در این زمینه را پر می‌کند.

۲. مبانی نظری

شاعران معاصر با درک این موضوع نقش آزادی در جامعه را برجسته‌تر نمودند. ژان پل سارتر، فیلسوف برجسته اگزیستانسیالیست، بر این عقیده بود که «انسان نه تنها آزاد است، بلکه آزادی جزء لاینفک وجود اوست. به سخن دیگر، آزادی جوهرهٔ ماهیت انسان را شکل می‌دهد و حتی از خودِ هستی او نیز برجسته‌تر است. سارتر بر این باور بود که؛ «آزادی مقدم بر هستی انسان است و به طور کلی، انسانیت با آزادی مفهوم می‌یابد» (سارتر، ۱۳۸۹: ۳۹). می‌توان گفت کمتر موضوعی در قلمرو اندیشه بشری، همسان آزادی، اندیشه و ذهن صاحب‌نظران را به خود معطوف کرده است و مورد کند وکاو واقع شده است. این جریان خود بیانگر ارزش و مقام شامخ آزادی است در نظام فکری انسان تعدد و گستردگی تعاریف از سوی متفکران خود گواه بر این گفتار است چرا که از مرز دویست تعریف نیز گذر کرده است (برلین،۱۳۸۰: ۲۳۶).

فقدان آزادی در جامعه، شعرا و ادبای متعهد و دغدغه‌مند را ملزم می‌کند تا ادبیات را به منزلهٔ ابزاری برای بیان اعتراض و انتقاد به کار گیرند. این گروه از شعرا و نویسندگان، در طول تاریخ، هم قدم با سران و ترقی خواهان جوامع خود حرکت کرده و در رویارویی با هرگونه تعدی، بی‌عدالتی و رذایل فردی و اجتماعی، موضع‌گیری کرده‌اند. وظیفهٔ اجتماعی شعر و ادبیات، صیانت اصالت تاریخی و بیان دردها، ستم‌ها، اختناق‌ها و فشارها و همچنین، نوید آینده‌ای روشن و ترسیم فردایی امیدبخش است. بنابراین، ادیب یا شاعر اصیل، ناگزیر بر پذیرفتن پرچمداری پیکاری است که منحصراً ادبی و هنری نبوده و در واقع، برهه‌ای نوین از جدیت مستمر ملت‌ها برای کسب آزادی است. قرن بیستم، عراق را درگیر تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی قرار داد. عبدالوهاب البیاتی، شاعری پیشگام در صحنهٔ شعر نو، نه تنها در عراق، بلکه در جهان عرب به حساب می‌آید. این شاعرکه همزمان با تغییرات گوناگون سیاسی و اجتماعی پا به عرصه وجود نهاد با استفاده از منزلت ادبی خود و فهم ژرف از اوضاع و احوال، به مخالفت با این مسائل اقدام کرد. او با بیانی روان واقعیت‌ها و دروغ‌هایی را که دیگر شاعران عراقی از بیان آن ناتوان بودند را هویدا کرد. البیاتی، جنگ جهانی دوم را توطئه‌ای از جانب ابر قدرت‌های استعماری قلمداد می‌کرد که با انگیزهٔ بدست آوردن سود اقتصادی و سیاسی خود، آن را بر پا کردند و به جنایت‌های انسانی آن بی‌اعتنا بودند. آنها با دستاویز دموکراسی، بهبود و ترقی، جنگ به راه می‌انداختند و شهرها و روستاها را به انهدام سوق می‌دادند. عبدالوهاب بیاتی را می‌توان به عنوان تجلی مبارزه برای آزادی در جهان عرب پنداشت. سروده‌های او، فراتر از انعکاس آلام و استثمار ملت‌های عرب در زمانه سلطه و خودکامگی، پژواک فریاد آزادی طلبی است. این شاعر، آزادی را منوط به اتحاد اجتماعی و ایستادگی آگاهانه و حقیقت بینانه در برابر تعدی زمامداران می‌داند. بیاتی، به عنوان یک شخصیت تأثیرگذار، وظیفهٔ خود را در آگاهی‌بخشی افکار عمومی و کمک به مصالح ملی برای عملی شدن آزادی می‌بیند، نه در تغییر به ابزاری زیرسلطهٔ حکمرانان دیکتاتور.

۲-۱. گذری بر زندگی عبدالوهاب البیاتی

عبدالوهاب البیاتی، شاعر عراقی، متولد ۱۹۲۶ در بغداد بود. او پس از فارغ‌التحصیلی در رشتهٔ ادبیات عرب، به معلمی پرداخت اما به دلیل گرایش‌های تند سیاسی، از کار اخراج شد و سال‌ها در تبعید زندگی کرد. پس از انقلاب ۱۹۵۸، به عراق بازگشت و در وزارت آموزش و پرورش و سپس سفارت عراق در مسکو مشغول به کار شد. در ادامهٔ فعالیت‌های خود، مدتی در دانشگاه مسکو تدریس کرد و به دعوت جمال عبدالناصر به مصر رفت. او به دلیل مخالفت با دولت، از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ از ورود به عراق منع شد، اما در ۱۹۷۱ به عنوان مشاور فرهنگی بازگشت و در نهایت راهی اسپانیا شد (کامبل،۱۹۹۶: ۳۳۸). البیاتی سال‌های پایانی عمر خود را در اردن گذراند، سپس به دمشق رفت و در همان شهر در سال ۱۹۹۹ درگذشت و به خاک سپرده شد (الروضان،۲۰۰۵: ۳۳۷). او از بزرگان و پیشگامان شعر معاصر عربی است که در مسیر نوگرایی، با سنت‌گرایان ادبی به ستیز برخاست (ابراهیم، ۱۹۷۴: ۱۳۳). شعر البیاتی در جهان عرب و غرب بازتاب گسترده‌ای داشت، تا جایی که «کارل پیتر چک»، خاورشناس، او را بزرگ‌ترین شاعر معاصر عرب از دید اروپایی‌ها معرفی می‌کند (البعینی، ۲۰۰۳: ۴۶۹). بیاتی معتقد بود که علاوه بر تغییر در فرم، تغییر در بیان شعری نیز ضروری است. به همین دلیل، او از زبانی ساده و صریح استفاده کرد تا ارتباط نزدیک‌تری با مخاطبان خود برقرار کند (جحا، ۱۹۹۹: ۳۷۵). برخی معتقدند که سادگی زبان شعر او، نتیجهٔ پیوند آن با تجربه‌های شخصی و زندگی‌اش است (ابو احمد، ۱۹۹۱: ۲۵). به نظر می‌رسد همین تجربه‌های ارزشمند زندگی، باعث شده است که او تمام وجود خود را وقف بیان دغدغه‌های انسانی معاصر عرب کند (صبحی،۱۹۸۷: ۱۹).

۳. بررسی و تحلیل مصادیق آزادی در چکامه‌های عبدالوهاب البیاتی

عبدالوهاب البیاتی، شاعری پیشگام در عرصه شعر معاصر عرب، همواره دغدغه آزادی را در جوهره اشعار خود آمیخته است و بستری مملو از دل‌مشغولی‌های انسانی را در اشعارش پدید آورده است رویکرد این شاعر به مفهوم آزادی نه صرفاً در قالب استقلال سیاسی، بلکه در جوانب وسیع‌تری متجلی می‌شود. اکنون در راستای شناخت عمیق‌تر چگونگی نمود مفهوم آزادی در شعر البیاتی، شماری از اشعار برجسته او را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۳-۱. طلوع فجر آزادی در صحراهای وحشت

بیاتی در قصیده «طریق الحریة» پیرامون آزادی اینگونه سخن می‌راند: عبر الصحاری الموحشات، ترنّ أجراسُ الحیاة/ في اللیل معلنةً: بأن عدُوّها الممقوت مات/ وإلی المدائن والقري المتناثرات/ عبر الصحاری الموحشات/ ینسلّ ضوءُ الفجر أقوی من ینابیع الحیاةْ/ وتهبُّ أطیاف العبید من السبات:/ نحن العراةْ/ بالأمس سخّرَنا الطغاة/ لبناء هذي السخریات/ ومن القبور الصامتات/ للمنقذ المجهول ترتفع الصلاة/ وعلی المعابر في الجلید/ تنساب أطیاف العبید/ وصدی الرنین، من البیوت، ومن بعیدْ/ ینهال مفترساً بقایا الخوف والعجز المبید (البیاتی، ۱۹۷۲، ۱: ۱۵۹).

(ترجمه): «از میان بیابان‌های وحشت‌زده و متروک، زنگ‌های زندگی به صدا درمی‌آیند، در شب، اعلام می‌کنند که دشمن نفرت‌انگیزشان مرده است. و به سوی شهرها و روستاهای پراکنده، از میان بیابان‌های وحشت‌زده، نور سپیده‌دم می‌خزد، قوی‌تر از چشمه‌های زندگی؛ و سایه‌های بردگان از خواب برمی‌خیزند: ما برهنگانیم! دیروز، ستمگران ما را به کار گماشتند برای ساختن این بناهای مسخره و پوچ و از گورهای خاموش، برای نجات‌دهنده ناشناخته، دعا برمی‌خیزد؛ و بر گذرگاه‌ها در میان یخ، سایه‌های بردگان جریان می‌یابند، و پژواک زنگ‌ها، از خانه‌ها و از دور، فرو می‌ریزد، شکارچیانه، بقایای ترس و ناتوانی مرگبار را».

بیاتی در این سروده نمایی قدرتمند از پیکار برای آزادی و رهایی از جور و بیداد ارائه می‌دهد. او با به کارگیری از رموز و صحنه‌های پویا و حالات روحی عمیق مردم ستم‌دیده را به نمایش می‌گذارد و انتظار به سرنوشتی امید بخش را در دل‌ها برمی‌انگیزد. این رهایی از ظلم با اعلان نابودی بدخواه پلید شروع می‌گردد، نمادی از فرجام عهد جور و آغاز عصری جدید از آزادی می‌باشد. زنگ‌های حیات که در بیابان‌های هراس طنین‌انداز می‌شوند، نویدبخش این جنبش دگرگون کننده‌اند. نور سپیده‌دم که نیرومندتر از سرچشمه‌های حیات نفوذ می‌کند، نمادی از امید و روشنایی است که پس از تیرگی بیداد پدیدار می‌شود. روح اسیران که از خواب بیدار می‌شوند، نمایانگر آگاهی مردم و اراده آنها برای مبارزه است. شاعر مردم را عریان توصیف می‌کند که دال بر محرومیت و درد آنهاست. با این حال، نیرو و عزم آنها برای ایستادگی به تصویر کشیده شده است. این نیایشی که از قبور بی‌صدا برای فریادرس ناشناخته برمی‌خیزد نمادی از یکپارچگی و همبستگی مردم در برابر ظلم است. که بیانگر جنبش گروهی آنها به سمت آزادی است پژواک ناقوس که از خانه‌ها و از دور می‌آید، نمادی از غلبهٔ پایانی مردم بر هراس و درماندگی است. این طنین، بازمانده‌های ظلم و استبداد را متلاشی می‌کند و امید به آینده‌ای روشن را در دل‌ها احیا می‌کند. هدف مهم شاعر در این شعر بیدار کردن احساس امیدواری و ایستادگی در بین مردم تحت ستم و آشکار کردن این موضوع است که حتی در بحرانی‌ترین وضعیت نیز روشنی آزادی پدیدار می‌شود. او می‌خواهد به مخاطب خود این پیام را برساند که با اتحاد و همبستگی می‌توان بر ترس و ناتوانی چیره شد و آگاهی جامعه و حرکت آنها به سوی آزادی قابل دستیابی است و زمانی این فعل عملی می‌شود که همهٔ آزادی‌خواهان در یک مدار

و همگام با یکدیگر گام بردارند و همگرایی و هم‌صدایی‌شان درونی باشد و بی‌چون و چرا و مصمم برای منهدم کردن معارضان برای همیشه و تا ابد جدیت به خرج دهند واین وضعیت بحرانی و نابسامان دریچه‌ای برای آزادانه زیستن و خودمختار شدن می‌باشد؛ چرا که انقلاب و خیزش اساسی در ساختار اجتماعی جامعه امکان‌پذیر است.

۳-۲. آزادی برای مردم

شاعر در قصیده «أغنية إلى شعبي» مفهوم آزادی را با ایثار جان خویش در راه ملت به دل‌انگیزترین وجه ترسیم می‌کند. او در این اثر جاودان، تجلی‌گاه از خود گذشتن برای رهایی مردمش از بند است.

أنا هنا، وحدي، على الصليبْ/ يأكل لحمي قاطعو الطريق و المسوخ و الضباعْ/ يا صانع اللهيبْ/ يا شعبي الحبيب/ أنا هنا، وحدي، على الصليب/ يسطو علي بستانيَ الصغارْ/ ويرجم الكبار/ ظلي الذي يبسط كفيه إلى النجومْ/ ليمسح الهموم/ عن وجهك الحزين/ يا شعبي السجين/ يا رافع الجبين/ للشمس وهْي تطرق الأبواب/ مخضوبة الثياب/ أنا هنا وحدي أذود النعاس/ عن عينك المتعبة/ يا صانع اللهيب/ يا شعبي الحبيب (همان، ۱: ۲۱۹).

(ترجمه): «اینجا هستم، تنها، بر صلیب. گوشتِ تنم را راهزنان و هیولاها و کفتارها می‌خورند. ای آفریننده‌ی شعله، ای مردمِ دوست‌داشتنی‌ام، اینجا هستم، تنها، بر صلیب، کوچک‌ترها به باغچه‌ام یورش می‌برند و بزرگ‌ترها سنگ می‌زنند، سایه‌ام را که دستانش را به سوی ستارگان دراز کرده تا غم‌ها را از چهره‌ی غمگین تو بزداید، ای مردمِ اسیرم، ای سرافرازِ رو به آفتاب که آفتاب در می‌زند به درها با لباس‌های خون‌آلود اینجا هستم، تنها، خواب را دور می‌کنم از چشمانِ خسته‌ات ای آفریننده‌ی شعله ای مردمِ دوست‌داشتنی‌ام».

شاعر مفهوم آزادی را در دل رنج و ستم به نمایش می‌گذارد، کاربرد صلیب در این شعر درد شخصی شاعر و جان‌فشانی ملت است. شاعر خود را برصلیب می‌بیند که در راه آزادی ملت قربانی است و ایثار و از خود گذشتگی را به عنوان لازمه‌ای برای دست‌یافتن به آزادی می‌داند. استثمار و ظلم بیگانگان غارتگر را با راهزنان تبیین می‌کند و کفتارها نیروهای داخلی فاسدی هستند که ملت را تحت فشارهای بیگانگان قرار داده‌اند و جامعه را به نابودی می‌کشانند. و حکومت هر شخصی که دغدغه‌مند جامعه‌اش باشد بر صلیب می‌کشد و مهر خاموشی بر دهان منتقدان می‌زند و او را با قساوت تمام زیر سنگ‌ها می‌گیرد و ملزم به خاموشی مطلق می‌کند و دقیقاً همان سرکوب صداست. شاعر با قراردادن خود بر صلیب فداکاری در راه آزادی را به تصویر می‌کشد او نشان می‌دهد که آزادی بهایی سنگین دارد و ممکن است نیازمند قربانی شدن در راه رهایی از تعدی و استبداد و آزادی ملت و مردم باشد. و چه‌بسا یک اقدام اعتراضی نمادین همچون به صلیب کشیدن، جرقه‌ای برای بیداری و رهایی یک ملت از بند استبداد باشد این شعر در واقع یک فراخوان سیاسی است که مردم را به بیداری و جنبش دعوت می‌کند. شاعر با استفاده از زبان شعر، به مردم خود می‌گوید که زمان آن فرا رسیده است که از قید و بندهای اسارت رها شوند و سرنوشت خود را به دست گیرند؛ چرا که قدرت در دستانِ خودشان است که بر ظلمی فائق آیند نباید چشم به راه مداخلهٔ خارجی باشند. شاعر به عنوان یک روشنفکر دغدغه‌مند به دنبال بیدار کردن وجدان مردم و ایجاد آگاهی در جامعه نقش مهمی دارد او می‌خواهد مردم از بی‌اعتنایی و سکوت دست بردارند و در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنند زیرا در یک جامعهٔ بی‌تفاوت، حقوق و آزادی‌های اساسی مردم نادیده گرفته می‌شود. آزادی بیان، اندیشه، رفته‌رفته از بین می‌روند.

۳-۳. فروشندگانِ وطن، آوارگان بی‌صدا

در قصیده «العرب اللاجئون» شاعر وطن‌فروشان را عامل آوارگی و درد بی‌صدایان تصویر می‌کند و خائنان به وطن را به سختی محکوم می‌کند.

یا من رأی أحفاد عدنانٍ علی خشب الصلیب/ مسمّرین/ النمل یأکل لحمهم/ وطیور جارحة السنین/ یا من رآهم یشحذون/ یا من رآهم یذرعون/ لیل المنافي في محطات القطار بلاعیون/ یبکون تحت القبعاتِ/ ویذبلونَ/ ویهرمونْ/ یا من رأی یافا بإعلانٍ صغیرٍ في بلاد الآخرین/ یافا علی صندوق لیمون معفرة الجبین/ یا من یدق الباب/ نحن اللاجئین/ متنا/ وما یافا سوی إعلان لیمونٍ/ فلا تقلق عظام المیتین/ الآخرون هُمُ الجحیم/ باعوا صلاح الدینِ/ باعوا درعه وحصانه/ باعوا قبور اللاجئین (**همان، ۱: ۴۴۰**).

(ترجمه): «ای کسی که نوه‌های عدنان را بر چوب صلیب دیدی میخ‌کوب‌شده، مورچه‌ها گوشت‌شان را می‌خورند و پرندگان تیزپنجه‌ی سال‌ها. ای کسی که دیدی چگونه تیغ می‌کشند ای کسی که دیدی چگونه قدم می‌زنند در شبِ تبعیدها، در ایستگاه‌های قطار، بی‌چشم زیر کلاه‌ها گریه می‌کنند و پژمرده می‌شوند و پیر می‌شوند ای کسی که یافا را دیدی با آگهی کوچکی در سرزمین دیگران یافا بر جعبه‌ای لیمو، پیشانی غبارگرفته ای کسی که در می‌زنی ما پناهجویانیم مردیم و یافا فقط آگهی لیموست پس نگران استخوان‌های مردگان مباش دیگران همان جهنم هستند صلاح‌الدین را فروختند زره و اسبش را فروختند گورهای پناهجویان را فروختند».

زبان شعر شاعر، بیانی شفاف و رسا و با قدرت تأثیرگذاری بالا و آکنده از تصاویر زنده و تکان دهنده است. شاعر با استفاده از کلماتی که در ذهن مخاطب نقش می‌بندند وی را در فضای رنج و آورگی آوارگان قرار می‌دهد. تکرار عبارت «یا من رأی» (ای کسی که دیدی) در ابتدای بندها تأکیدی بر ژرفای بحران و گستردگی درد و آلام رانده شده‌گان است. این لحنی پرسشگرانه و گفتاری ملامت‌گرانه به شعر می‌بخشد و مخاطب را به تفکر و تأمل در وضعیت آوارگان ترغیب می‌کند. با استفاده از تصاویر بصری قوی، صحنه‌هایی دردناک از آوارگی را به تصویر می‌کشد. آزادی در این شعر، به معنای فقدان وطن و اصالت است. این آوارگان نه تنها از سرزمین خود مطرود شده‌اند، بلکه از هویت و انسانیت نیز بی‌بهره شده‌اند و در سرزمین‌های دیگر، به عنوان موجوداتی بی‌هویت و بی‌ارزش، زندگی می‌کنند. رهبران عرب با فروش صلاح‌الدین که نماد عزت و شرف عرب می‌باشد در واقع آرمان فلسطین را نیز فروخته‌اند شاعر با سرزنش رهبران که دست به خیانت و فراموشی آرمان فلسطین زده‌اند آنها را محکوم می‌کند. یافا همانی است که وطن و هویت آوارگان است توصیف یافا به عنوان از خودبیگانگی و تحقیر آوارگان است و تا زمانی که به وطن خود بازنگردند و هویت خود را بازنیابند آزاد نخواهند شد. این آوارگان بی‌صدا، قربانیان فراموش شده‌ی سیاست‌های جهانی‌اند، و از حق داشتن بیانی قاطع نیز محروم گشته‌اند و در دنیایی که رهبران یک ملت به دنبال منافع خود هستند، آوارگان به انزوا رانده می‌شوند و رنج‌هایشان نادیده گرفته می‌شود سکوت آنها، فریاد رسایی است که باید شنیده شود، فریادی برای انسانیت، برای عدالت، برای حق بازگشت به وطن است. در نهایت شاعر بیان می‌کند رهبران عرب با فروش آرمان‌های ملی و دینی، خیانتی بس عظیم را مرتکب شدند و حتی حرمت مردگان هم نادیده گرفته شده و ارزش‌های انسانی را نقض کردند و این عبارت بیاتی، یک فریاد اعتراضی است علیه بی‌عدالتی و خیانت، فراخوانی است برای بیداری و آگاهی ملتش، برای رسیدن به آنارشیسم و خواهان ریشه‌کن کردن هرگونه سلطه و هژمونی است.

۳-۴. آزادی کلمات در عصر استبداد

در عصر استبداد کلمات را به بند کشیده‌اند و شاعر آزادی کلام را سلاح می‌داند زیرا در چنین عصری کلمات شعله‌های انقلابی هستند که پایه‌های ستم را ریشه‌کن خواهند کرد.

عندما استيقظ حبي/ كان ثلج العالم الأسود، ربّي/ يغمر الغابةَ/ يطفو فوق هدبي/كان قلبي/ موحشاً مكتئبا/ جائعاً منتحبا/ مثل طفلٍ، مثل عصفور يغني/ في صحارى عطشي/ في ليل حزني/كنت لا أملك إلا النار والعشب/ وكنتُ/ كلما شبّ لظاها/ شبّ...صحتُ:/ أيها النار أضيئي كلماتي/ واصنعي منها وجوداً لحياتي/ فهي خبزي و سلاحي/ وجناحي/ وأنا من دونها أعميً.../ وصحت.../ وتمزقت، وكان الثلج ربي/ يغمر الغابة/ يطفو فوق هدبي/ عندما استيقظ حبي (همان، ۱: ۴۵۴-۴۵۳).

(ترجمه): «وقتی عشقم بیدار شد، برفِ جهانِ سیاه، ای پروردگارم، جنگل را فرو می‌پوشاند، بر روی مژه‌هایم شناور بود. قلبم وحشت‌زده و افسرده بود، گرسنه و نالان، مانند کودکی، مانند پرنده‌ای که آواز می‌خواند در بیابان‌های تشنگی‌ام، در شبِ اندوهم. من جز آتش و علف چیزی نداشتم، و هر بار که شعله‌اش زبانه می‌کشید، زبانه می‌کشید... فریاد زدم: «ای آتش، کلماتم را روشن کن و از آن‌ها وجودی برای زندگی‌ام بساز، که آن‌ها نانِ من‌اند و سلاحم، و بالِ من؛ و من بدون آن‌ها کورم...» و فریاد زدم... و پاره پاره شدم، و برف، ای پروردگارم، جنگل را فرو می‌پوشاند، بر روی مژه‌هایم شناور بود، وقتی عشقم بیدار شد».

شاعر در این شعرآزادی را نه به عنوان یک مفهوم سیاسی یا اجتماعی، بلکه به عنوان یک رهایی درونی و عاطفی مجسم می‌کند. شاعر دنیایی را تصویرسازی می‌کند که در یک فضای خفه و آزاردهندهٔ محبوس و یأس بر او چیره شده است.کلمات ابزار شاعر برای بازگویی احساسات و اندیشه‌هایش هستند او با استفاده از کلمات درصدد است تا از این فضای تیره و یخ زده رهایی یابد. در این شعر عشق فراتر از حس درونی به یک آرمان سیاسی تبدیل می‌شود؛ چرا که به باور شاعر دگرگونی سیاسی باید از درون انسان‌ها آغاز شود و عشق همان نیرویی است که قادر است انسان‌ها را از درون متحول کند بیداری عشق همان بیداری آگاهی و اراده برای رهایی است پدیده عشق در اینجا صرفاً یک احساس فردی نیست بلکه نیروی جمعی و دگرگون‌کننده است که قادر است جهان را تغییر دهد و این انقلاب اعتراضی علیه استبدادی که قلب جامعه را منجمد می‌کند و هر صدایی که با آن مخالف باشد را خاموش می‌کند. استبداد با استفاده از ابزارهای سرکوب، هرگونه مخالفتی را در نطفه خفه می‌کند و در چنین فضایی، آزادی عقیده و آزادی اندیشیدن فرو می‌پاشد و در مقابل این سکون و رکود استبداد، کلمات به عنوان نیرویی رهایی‌بخش و تحول‌آفرین به کار می‌رود تا سرمای استبداد را از بین ببرند و آزادی را منتشر کنند؛ چرا که شاعر با کلمات خود، پرده از دروغ برمی‌دارد و به مردم بصیرت می‌دهد و افشاکردن حقایق پنهان و رسوا کردن بیداد زمانی تأثیرگذار و رهایی بخش می‌شوند که از عمق وجود شاعر برخیزند و با احساسات و اندیشه‌های او آمیخته شوند از این رو جهان‌بینی شاعر در کلمات معطوف می‌شود و آن را به عنوان سلاحی برای مبارزه با تاریکی و ابزاری برای روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم می‌داند. در مجموع می‌توان گفت؛ در عصر استبداد، آزادی سخن و کلمات به مثابه نوری است که تلاش می‌کند پشت پرده سانسور را برملا کند. در چنین جوی کلمات نه تنها ابزاری برای اشاعهٔ اندیشه، بلکه سلاحی قوی در برابر نظام‌های سرکوب‌گر محسوب می‌شوند. استبداد با واهمه از تأثیر واژه‌ها سعی در خفه کردن صداها دارد از این جهت که واقف است که یک کلام بی‌پرده می‌تواند آتش اعتراض را شعله‌ور و ریشه‌های جور را متزلزل کند. در این شرایط شاعر ناگزیر است از زبان نمادین و تلویحی استفاده کند تا هم پیام خود را به گوش مردم برساند و هم از تیغ تیز سانسور و سرکوب مصون بماند. این تقابل میان آزادی بیان و دیکتاتوری، نه تنها یک کشمکش سیاسی، بلکه جنگی فرهنگی و ایدئولوژیک است که در آن هر کلمه می‌تواند به پایگاهی در برابر جور تغییر یابد.

۳-۵. آزادی در حسرت وطن و در سکوتِ تبعید

در قصیده «لماذا نحن فی المنفی؟» شاعر نه صرفاً از حسرت وطن و سکوت تبعید، بلکه از پیامدهای سیاسی و اجتماعی این اوضاع سخن می‌گوید او به بیدادی که منجر به آوارگی شده اشاره می‌کند و خاموشی حاکم بر رانده شدن را نه فقط یک انفعال شخصی، بلکه سکوتی اجباری و برگرفته از اختناق می‌پندارد.

لماذا نحن في صمتِ/ نموتُ/ وكان لي بيتي/ وكانت لي/ وها أنتِ/ بلا قلبٍ، بلاصوت/ تنوخين، وها أنت/ لماذا نحن في المنفي/ نموتُ/ نموت في صمتِ/ لماذا نحن لا نبكي/ على النارِ/ على الشوكِ/ مشينا/ ومشي شعبي/ لماذا نحن يا ربي/ بلاوطنٍ، بلاحبٍّ/ نموتُ/ نموتُ في رعبٍ/ لماذا نحن في المنفي/ لماذا نحن يا ربي؟ (همان، ۱: ۴۵۷-۴۵۶).

(ترجمه): «چرا ما در سکوت می‌میریم؟ و من خانه‌ای داشتم و برایم بودی و اینک تو بی‌قلب، بی‌صدا خوابیده‌ای، و اینک تو چرا ما در تبعید می‌میریم؟ در سکوت می‌میریم چرا ما بر آتش بر خارها راه رفتیم و مردمم راه رفتند چرا ما ای پروردگارم بی‌وطن، بی‌عشق می‌میریم؟ در وحشت می‌میریم چرا ما در تبعیدیم چرا ما ای پروردگارم؟».

در این چکامه بیاتی تجسمی از آزادیِ از دست‌رفته را به تصویر می‌کشد. آزادی صرفاً نه مفهوم مرتبط با سیاست بلکه یک تجربه وجودی است. شاعر آزادی را در وطن و هویت خود می‌یابد و پافشاری می‌کند این موضوع بدون وطن بی‌معناست و سکوت و مرگ را نه به معنای گردن‌نهادن بلکه به معنای اعتراض بی‌صدا تصور می‌کند و بازگوکنندهٔ این است که حتی در سکوت، انتقادی نهفته است بیاتی با طرح پرسش‌های پیاپی «لماذا نحن يا ربي؟» به نابرابری و ظلمی که بر مردم اعمال شده است، اعتراض می‌کند این پرسش بدین‌معناست که آزادی حقی انسانی است که از مردم سلب شده است. شاعر در اینجا از سکوتی تحمیلی سخن می‌گوید که با درد و نیستی همراه است و ناشی از سرکوب و فقدان هویت است مرگی که در سکوت حرف می‌زند فقط فیزیکی نیست بلکه روحی و روانی است شاعر از بی‌وطنی سخن می‌گوید که نشان‌دهندهٔ عمق فاجعه‌ای است که بر او و مردمش رفته است تبعید در این شعر، وضعیتی است که در آن انسان‌ها در حال مرگ تدریجی هستند، مرگی که همراه بیم و هراس است. شاعر با پرسش‌های مکرر از «چرا» در جست و جوی یافتن پاسخی برای این رنج‌ها و مصائب است. از دست دادن هویت و انسانیت می‌تواند به شرایطی اشاره کند که در آن یک ملت زیر یوغ استعمار، هویت فرهنگی خود را از دست داده‌اند. شاعر با اشاره به این مطلب در پی احیای هویت منهدم شده است. هویتی که در تبعید و سکوت به تدریج نابود شده است. ودر نهایت؛ شاعر به طور تلویحی از آزادی سخن می‌گوید آزادی در اینجا، به معنای رهایی از سکوت، تبعید و ترس است. بنابراین در جوامعی که زیر چکمه‌های ستم و خودکامگی له شده‌اند هر صدای حق که برمی آید، به جای شنیده شدن خاموش می‌شود و روشنفکران و آزادی‌خواهان، را که جرأت می‌کنند سخن بگویند به تبعید محکوم می‌کنند. و تبعید ابزاری است برای سرکوب و از بین بردن آزادی و عدالت‌گویی روشنفکران نه در خاک وطن، که در غربت باید به خاک سپرد.

۳-۶. ققنوس آزادی، رقصِ مرگ و زندگی

در قصیده «النهایه» شاعر صحنه‌هایی از نبرد مرگ و زندگی را به تصویر می‌کشد و در پایان، نوای آزادی را سر می‌دهد:

عدمتُ في اليونانْ/ تفتّحت في الليل وردتان/ سال دمي على جبين القمر النعسان/ وعاد عاشقان/ من رحلة الضياع والأحزان/ قلبي مع الأطفال في حدائق الزمان/ دقّ، ودقّت ساعة الميدان/ يا إخوتي/ رحلتنا تمت/ سلاماً/ أيها الربّان/ الموجة العذراء عادت، تذرع البحر، وعاد الشاعر الانسان/ لوطن الأوطان/ شيرينُ يا حبيبتي/ ودقّتِ الأجراس في مدائن الدخان/ أجملُ انسانٍ على الأرض يموتُ/ أجمل الأغان/ رحلتنا تمت/ سلاماً/ أيها الانسان (همان، ۱: ۴۸۶).

(ترجمه): «در یونان اعدام شدم در شب دو گل رز شکوفا شدند خونم بر پیشانی ماهِ خواب‌آلود ریخت و دو عاشق از سفر گم‌گشتگی و اندوه‌ها بازگشتند قلبم با کودکان در باغ‌های زمان کوبید، و ساعت میدان کوبید ای برادرانم سفرمان به پایان رسید سلام بر تو ای ناخدا موجِ باکره بازگشت، دریا را قدم می‌زند، و شاعرِ انسان بازگشت به وطنِ وطن‌ها شیرین، ای حبیبه‌ام و زنگ‌ها در شهرهای دود کوبیده شدند زیباترین انسان بر زمین می‌میرد زیباترین آوازها سفرمان به پایان رسید سلام بر تو ای انسان».

شعر با جملهٔ اعدام در یونان آغاز می‌گردد حال ممکن است به اعدام فکری، روحی یا حتی جسمی شاعر دلالت داشته باشد. یونان، به عنوان نماد تمدن و اندیشه شناخته می‌شود معرف جایی است که آزادی فکر و کلام در آن سرکوب شده است. اعدام شاعر در اینجا می‌تواند نماد سرکوب واقعیت باشد. شاعر با بیان شکفتن گل در شب این تصویر را نشان می‌دهد که حتی در تاریک‌ترین نقطه، امید می‌تواند شکوفا شود. این تناقض بین اعدام و شکوفایی، نشان‌دهندهٔ ایستادگی در برابر جور و تلاش برای دستیابی به آزادی است. به طوری که جامعهٔ بی‌خبر و منفعلی که شاعر در آن زیست می‌کند در گرداب سکون گرفتارند و به هوشیاری نیاز دارند. شاعر با ریختن خونش سعی می‌کند این جامعه را بیدار کند و آن‌ها را برای آزادی فرا بخواند. شاعر با اشاره به ساعت؛ زمان انقلاب و دوران تغییر را اعلام می‌کند لحظه‌ای که پایان ستمگری و شروع آزادگی است گاهی برای رسیدن به یک جامعه‌ی بهتر باید انسان‌هایی جان بدهند تا پدیده‌های نو زاده شوند. این مرگ هر چند دردناک است، اما لازمهٔ تغییر و تحول است. بسیاری از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و انقلابی، با خون ثمرساز بوده‌اند مرگ این افراد هر چند دردناک و تاسف‌بار است اما در نقش جرقه‌ای برای بیداری جامعه و تحقق خواسته‌های بزرگ‌تر عمل می‌کند.

۳-۷. ناله‌های آزادی، چکاوک انقلاب

در قصیده «تذکار من بغداد» شاعر با نغمه‌ای سوزناک، آوای آزادی در زندان بغداد را طنین‌انداز می‌کند، او چکاوک را این پرنده‌ی رها به عنوان نمادی از آزادی برمی‌گزیند.

يا نخلة في سجن بغدادَ/ أتذكرين؟/ غناءنا الحزين/ قُبّرة طارت مع الشمس/ وهذا كل ما أذكره/ يا حسرة السجين/ قبرة طارت مع الشمس/ وفي بغداد/ من صداحها أنين/ يا نخلة في وطني النائي/ أتذكرين (**همان، ۱: ۳۹۷**).

(ترجمه): «ای نخلِ در زندان بغداد به یاد داری؟ آوازِ غمگینِ ما را چکاوکی با خورشید پرواز کرد و این همه‌ی چیزی است که به یاد می‌آورم ای حسرتِ اسیر چکاوکی با خورشید پرواز کرد و در بغداد از آوازش ناله‌ای برمی‌خیزد ای نخلِ در وطنِ دورِ من به یاد داری».

زندان بغداد تنها یک مکان فیزیکی نیست بلکه آکنده از فشار و خفقان سیاسی است که بر مردم عراق تحمیل شده است این زندان حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری را به تصویر می‌کشد که آزادی‌های اساسی را از مردم سلب می‌کنند و درختان خرما که هویت و ریشه‌های جامعهٔ عراق است بر این اسارت تأکید می‌کند. چکاوک که همان پرنده‌ای آزاد و رهاست نویدبخش آغازی نو و فردایی بهتر است، حضور چکاوک در جو سیاسی پر از دلسردی و یاس، بارقه‌ای از امید را در دل‌ها زنده می‌کند؛ چرا که زندانیانی که در بند استبداد گرفتار شده‌اند و از اولیه‌ترین حقوق خود محروم هستند و در اعماق سیاه چاله‌های استبداد، گاه فشار طاقت فرسایی حاکم می‌شود که حتی نعره‌های بلند نیز در گلو خفه می‌شوند و سکوتی جانکاه بر فضا حکم‌فرما می‌گردد. دیگر زبان یارای سخن گفتن نیست و تنها شاهدان پابرجا نخل‌های استوار خرما هستند که گواه این جنایات هولناک‌اند. انگار تاریخ مرارت ظلم را

در خود ثبت می‌کند. و در این میان، چکاوک نیز فریاد خاموش ستمدیدگان را به گوش جهانیان می‌رساند و اگر در این سکوت، صدایی به گوش می‌رسد صدایی غم‌زده و مملو از ناله است که در فضای خفقان‌آور زندان طنین‌انداز می‌شود اما در دل این سکوت و ناله، بذرهای امید به آزادی و انقلاب نهاده می‌شود. آوای چکاوک انقلاب نوای رهایی و امید است او با پروازش در جهت خورشید، مردم را به سوی ساختن جامعه‌ای آزاد و عادلانه ترغیب می‌کند.

۳-۸. فریاد بازگشت به وطن آزاد

در قصیده «أعدنی إلی وطنی» شاعر از دوری وطن سخن می‌گوید گویی آوای حسرت تمام تبعیدشدگان و آوارگان را به گوش جهانیان می‌رساند.

إلهي أعدني/ إلى وطني، عندليب/ على جنح غيمة/ على ضوء نجمة/ أعدنيَ فُلة/ ترف على صدر نبع وتلة/ أغني الشروق/ أغني المغيب/ أغني الربيع/ أذَوِّب في حرقاتي الصقيع/ صقيع ربيع بلادي، الحزين/ ربيع الإله السجين/ أغني البراعم/ أنا لست حالم/ إلهي أعدني/ إلى وطني، عندليب (همان، ۱: ۲۸۶).

(ترجمه): «ای خدای من، بازگردانم به وطنم، به عنوان بلبل بر بالِ ابری بر نور ستاره‌ای بازگردانم به عنوان گلِ یاس که بر سینه‌ی چشمه و تپه‌ای پرواز کند شروق را آواز بخوانم غروب را آواز بخوانم بهار را آواز بخوانم در تپش‌هایم یخ را آب کنم یخِ بهارِ سرزمینم، غمگین بهارِ خدای اسیر بر غم‌ها را آواز بخوانم من رویاپرداز نیستم ای خدای من، بازگردانم به وطنم، به عنوان بلبل».

زبان قصیده بیانی ادیبانه و نیایشی است مفهوم آزادی به طور مستقیم با بازگشت به وطن گره خورده است. شاعر، وطن را مکانی آزاد و رها از هر گونه قید و شرط می‌داند. استفاده از تکرار در عباراتی مانند «الهی اعدنی/ الی وطنی» تأکید بر اشتیاق و اصرار شاعر دارد. این شرایط ناگوار به گونه‌ای است که حتی طبیعت نیز در بند است وی با آرزوی بازگشت به وطن و حسرت آزادگی از این وضعیت ناگوار و دستیابی به آزادی را بیان می‌کند. و به طور غیرمستقیم به شرایط نامطلوب سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کند و آن را واقعی ترسیم می‌نماید. در ادبیات بلبل آزادی را ندا می‌دهد. بیاتی در شعرش تصویری از تقابل بین زمستان و بهار را ترسیم می‌کند که وطنش در قعر یخبندان که همان استبداد سرد گرفتار شده و بهار که نمایانگر امید و آزادی و تجدید است را در وطن زنده کند؛ چرا که سکون و سرکوب وی در تبعید، او را از شور و حرارت زندگی محروم کرده و به موجودی یخ‌زده که در دنیایی سرد و بی‌روح سرگردان نموده است. حال آنکه وقتی انسان در معرض فشارهای سیاسی قرار می‌گیرد توانایی تحلیل منطقی و تفکر شفاف را از دست می‌دهد ذهن فقط درگیر گفت وگوهای درونی و تکرار مداوم موقعیت‌های ناگوار است این تمرکز شدید و زمزمه‌های مداوم، تلاشی برای بقاست و ممکن است از دید دیگران خیال‌پردازی یا توهم تلقی شود. در حالی که این رفتار، نه تنها نشانه‌ای از خیال‌پردازی نیست، بلکه واکنشی منطقی و واقع‌بینانه به شرایط دشوار است. در واقع، این انسان واقع‌گرا است که درپی یافتن تدبیری برای نجات از این شرایط است نه یک فرد خیال‌پرداز.

۴. نتیجه‌گیری

۱) شاعر در جامعه‌اش به دنبال امید و مقاومت در میان مردمان رنج دیده است، پیامش غلبه بر ترس از طریق اتحاد است و این آگاهی و آزادی زمانی محقق می‌شود که آزادی‌خواهان در مسیر واحدی گام بردارند و همبستگی‌شان عمیق باشد. شاعر به عنوان یک روشنفکر می‌گوید برای رهایی از بند اسارت و تعیین سرنوشت، نیازمند اراده درونی است نه انتظار معجزه از بیرون. پایان بی‌تفاوتی و سکوت آغاز راهی است که باید خودشان آن را بپیمایند.

۲) خیانت رهبران عرب به آرمان‌های ملی و مذهبی، بی‌حرمتی به ارزش‌های انسانی و حتی حرمت مردگان، مردم را به این نتیجه می‌رساند که راه رهایی از سلطه، قیامی همگانی است این اقدام پاسخی به ظلمی است که توسط حاکمان اعمال شده و راهی برای بازپس‌گیری حقوق از دست رفته است. شاعر با بهره‌گیری از قدرت کلمات به عنوان سلاحی در برابر سانسور پیام خود را به صورت نمادین و غیرمستقیم به مخاطب منتقل می‌کند. او با این روش ضمن حفظ امنیت خود به آگاهی جامعه کمک می‌کند.

۳) شاعر با احیای هویتی که در تبعید و سکوت رو به نابودی رفته است قصد دارد تا صدای هویت فراموش‌شده‌ی خود را به گوش همگان برساند و با آگاهی از این که بسیاری از جنبش‌های رهایی‌بخش با قربانی شدن به پیروزی می‌رسد او مرگش را آغازی بر آزادی جامعه می‌داند.

۴) زندان بغداد تعدی استعمارگران را در تاریخ ثبت می‌کند و فقط در این شرایط تاریک چکاوک آوای رهایی را به مردم یادآور می‌شود شاعر با تأکید بر نقش اجتماعی شعر معتقد است رسالت اصلی آن بازتاب صدای مردم و افشای ظلم حاکمان است نه تملق‌گویی و خدمت به قدرت. شعر باید در خدمت جامعه و آرمان‌های آن باشد نه ابزاری در دست دولت برای تحمیق و سرکوب.

۵) شاعر تبعیدی با ذهنی که همواره در سودای وطن است دوران تبعید را زمستانی سخت و طاقت فرسا تصور می‌کند و برای حفظ و بقا درونش آکنده از گفتگو و مناجات برای به آغوش کشیدن وطن است.

کتابنامه

۱) ابواحمد، حامد. (۱۹۹۱). **عبدالوهاب البیاتی فی اسبانیا**. ط۱. بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر.

۲) برلین، آیزیا. (۱۳۸۰ش). **چهار مقاله درباره آزادی**. ترجمه محمد علی موحد. تهران: خوارزمی.

۳) البعینی، نجیب. (۲۰۰۳). **موسوعه الشعراء العرب المعاصرین**. ط۱. بیروت: دارالمناهل.

۴) البیاتی، عبدالوهاب. (**۱۹۷۲**). **دیوان عبدالوهاب البیّاتی**. الطبعه الأولی. بیروت: دارالعوده.

۵) جحا، خلیل میشال. (۱۹۹۹). **اعلام الشعر العربی الحدیث**. ط۱. بیروت: دارالعوده.

۶) الروضان، عبدعون. (۲۰۰۵). **الشعر العرب فی القرن العشرین**. ط ۱. عمان: الاهلیه.

۷) سارتر، ژان پل. (۱۳۸۹ش). **هستی و نیستی**. ترجمه عنایت الله شکیباپور. تهران: دنیای کتاب.

۸) صبحی، محیی الدین. (۱۹۸۷). **الرویا فی شعر البیاتی**. ط ۱. بغداد: دارالشوون الثقافیه العامه.

۹) عبدالعزیز، ابراهیم. (۲۰۰۵). **شعریه الحداثه**. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

۱۰) کامبل، روبرت ب. (۱۹۹۶). **اعلام الادب العربی المعاصر**. ط۱. بیروت: الشرکه المتحده للتوزیع.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الرابعة، العدد ١٣، ربيع ١٤٠٣

صص: ٨٠-٦٥

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٥٨٨٨٩,١٠٧٣

صوت الحرية في چكامات مختارة من شعر عبد الوهاب البياتي

افسانه كوثرى جعفرآباد [١]

سودابه مظفرى [٢]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٤,٠٨,١٩، تاريخ القبول: ١٤٠٤,٠٩,٢٧)

الملخص

عبد الوهاب البياتي، الشاعر العربي الشهير، لم يكن مجرد شاعر، بل كان صوتاً جهورياً وسط خنق الاستبداد. لقد جاهد من أجل حرية الوطن ليس بالقلم فحسب، بل بكل وجوده. البياتي، الشاعر المنفي والمقاتل العربي، لم يستخدم الشعر مجرد وسيلة لعكس آلام البشرية، بل اعتبره سلاحاً فعالاً في الصراع ضد الظلم والاستعمار. وبقصائده الثورية، سعى إلى الحرية والتحرر من قيود الاستبداد. إن الحرية في شعره ليست حالة ساكنة، بل حركة ديناميكية مستمرة. كان يرى الاستعمار عقبة كبرى في طريق حرية الأمم العربية. في هذه الدراسة، نعتمد المنهج الوصفي- التحليلي لدراسة مفهوم الحرية في شعر البياتي. تظهر نتائج البحث أن قصائد البياتي تشكل كتراً من المضامين المنادية بالحرية، يمكن تصنيفها في ثمانية محاور أساسية: طلوع فجر الحرية في صحارى الرعب، الحرية للشعب، بائعو الوطن، المتشردون الصامتون، حرية الكلمات في عصر الاستبداد، الحرية في حسرة الوطن وفي صمت المنفى، عنقاء الحرية، رقصة الموت والحياة، أنين الحرية، چكاوک الثورة، صرخة العودة إلى الوطن الحر. إن اللغة الشعرية عند عبد الوهاب البياتي في تبيان مفهوم الحرية تتميز بنبرة صريحة وجريئة؛ فمن خلال هذه اللغة، يعبر عن آرائه المنادية بالحرية، ويدعو الشعب إلى العمل الجماعي للتحرر من نير الاستعمار.

الكلمات المفتاحيّة: عبد الوهاب البياتي، مفهوم الحرية، الشعر الثوري، الاستبداد والاستعمار، المناداة بالحرية.

---

١. طالبة دكتوراة قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة خوارزمة في طهران، طهران، إيران، البريد الإلكتروني: afsane.kosari@khu.ac.ir (المؤلف المسؤول)

٢. أستاذ مشارک قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي في طهران، طهران، إيران، البريد الإلكتروني: soud٤٢_moz@khu.ac.ir